



## معارف قرآن

### اشاره

هدف از این مقاله، بحث و بررسی آیاتی است که در آن‌ها بر تزکیه و تعلیم اشاره شده تا معلوم شود، خداوند کجا تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته و در کجا تعلیم را بر تزکیه تقدم بخشیده است. سپس نظرات مفسران درباره آیات می‌آید. نخست آیاتی که در قرآن کریم در مورد تزکیه و تعلیم آمده‌اند:

۱. «ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمه و یتزکیهم انک انت العزیز الحکیم» [بقره/۱۲۹].

«پروردگارا، میان آن‌ها پیغمبری از خودشان مبعوث فرما تا آیات تو را برایشان بخواند و کتاب (آسمانی) و حکمت به آن‌ها بیاموزد و ایشان را پاکیزه کند که تو عزیز و حکیمی» [المیزان، ج ۱: ۳۸۸].

۲. «کما ارسلنا فیکم رسولا منکم

یتلوا علیکم آیاتنا و یتزکیکم و

یعلمکم الکتاب والحکمه و

یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»

[بقره/۱۵۱].

«هم‌چنان که رسولی

از شما به میان شما

فرستادم تا آیات ما را

بر شما بخواند و شما را

### چکیده

آیاتی که در قرآن کریم در مورد تزکیه و تعلیم آمده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) آیه ۱۲۹ سوره بقره؛ ب) آیه ۱۵۱ سوره بقره؛ ج) آیه ۱۶۴ سوره آل عمران؛ د) آیه ۲ سوره جمعه.

هدف کلی این آیات، تعیین برنامه‌ی اصلی پیامبران الهی و پیامبر اسلام است که سه مورد هستند: ۱. تلاوت آیات خدا بر مردم؛ ۲. تزکیه و تربیت؛ ۳. تعلیم کتاب و حکمت

در سه مورد از این آیات، تزکیه بر تعلیم مقدم است و در

یک مورد، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. با بررسی نظرات

مفسران در مورد تقدم و تأخر تزکیه و تعلیم چنین به دست

می‌آید که طبعاً تعلیم بر تربیت مقدم است، ولی تقدم تزکیه

بر تعلیم از دیدگاه مکتب اسلام، نوعی تقدم زمانی نیست، بلکه

تقدم رتبی است و نیز بدان معنا نیست که ابتدا باید به تزکیه

پرداخت و پس از فراغت از آن به تعلیم همت گماشت، بلکه

تزکیه و تعلیم هم‌پای هم پیش می‌روند و تزکیه پایان‌پذیر

نیست که پس از طی مراحل آن بتوان به تعلیم آغاز گردانید.

هم‌چنین، تزکیه و شیوه‌ی آن را نیز باید تعلیم گرفت و

آموخت و به کار بست.

### کلید واژه‌ها:

تزکیه، تعلیم، تربیت، تلاوت، تقدم، تأخر، تفسیر.

# تقدم و تأخر تزکیه و تعلیم در قرآن

با استناد به منابع تفسیری

تحقیق و پژوهش: جلیل جلیل‌اوغلی  
گروه درسی دینی و قرآن شهرستان شبستر  
و دبیر دینی و قرآن مدارس بندر شرفخانه



پاکیزه کند و کتاب و حکمت به شما بیاموزد و چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» [المیزان، ج ۱: ۴۴۱].

۳. «لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» [آل عمران/ ۱۶۴].

«خدا بر مؤمنان منت گذارد، آن‌گاه رسولی از جنس خودشان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان فرو خواند و پاکیزه‌شان گرداند و کتاب و حکمت را تعلیمشان دهد. در حالی که قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.» [ترجمه‌ی المیزان، ج ۴: ۹۷].

۴. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» [جمعه/ ۲].

«اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آن‌ها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت

الهی را بیاموزد، با آن که بیش از هم در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند» [ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۹: ۵۲۹].

هدف کلی این آیات الهی برنامه‌ی اصلی پیامبر اسلام را که برنامه‌ی همه‌ی پیامبران الهی است، بیان کند. و می‌فرماید، از جمله نعمت‌هایی که به شما دادیم، یکی این است که پیامبری از جنس خودتان به سویتان فرستادیم تا شما را هدایت کند (این که پیامبر نیز مثل خود ما انسان است و نیازهای طبیعی او مانند نیازهای طبیعی ماست، نکته‌ی مهمی است). پیامبری که بشر است و از جنس خود ماست، وقتی دستورات و احکام الهی را اجرا می‌کند، در حقیقت به ما می‌فهماند که آن احکام برای بشر قابل اجراست. چنین پیامبری می‌تواند در اطاعت از خداوند، الگوی مردم شود.

این آیات، برنامه‌ی اصلی پیامبران الهی و پیامبر اسلام را در سه بخش مهم بیان می‌کند:

- الف) تلاوت آیات خدا بر مردم (آشنا ساختن گوش‌ها و سامعه‌ها با حقایق جدید)
- ب) تزکیه و تربیت (هدف اصلی)
- ج) تعلیم (آماده شدن افراد برای پذیرش تعلیمات جدی)

### الف) تلاوت آیات

اولین وظیفه‌ی پیامبر، رساندن پیام الهی به مردم است که از طریق وحی الهی در اختیارش قرار می‌گیرد. تلاوت آیات

**واژه‌ی تزکیه از ماده‌ی «زکی» و به معنای افزایش و نمو است و در اصطلاح به معنای تهذیب استعمال می‌شود که ما در فارسی آن را پرورش یا تربیت می‌گوییم**

اما واژه‌ی تزکیه در قرآن فقط در مورد نفس و روح و جنبه‌های معنوی انسان به کار رفته است و واژه‌ی تربیت در مورد جنبه‌های جسمانی انسان. طبق این آیات کریمه:

«قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» [شمس/۹ و ۸].

«آن که خویشتن را تزکیه کند، رستگار است و آن که خویشتن را در معاصی غوطه‌ور کند، نومید و مأیوس است.»

«قد افلح من تزکی» [اعلی/۱۴]: به تحقیق رستگار شد کسی که تزکیه کرد.»

به طوری که ملاحظه می‌شود در آیات گفته شده، تزکیه متوجه ابعاد روحی و معنوی انسان و نیز هدف‌های عالی و اغراض ارزشمند اخلاقی و اجتماعی است. اما در آیه‌ی زیر، در داستان موسی(ع) و فرعون، بیان می‌کند که تربیت در مورد جنبه‌های جسمانی انسان است که فرعون به موسی می‌گوید:

«الم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین» [شعرا/۱۸].

«آیا در دوران کودکی، تو را میان جمع خود تربیت نکردیم و سال‌هایی از عمر خود را میان ما نگذرانیدی؟»

ملاحظه می‌شود که تربیت موسی به وسیله‌ی فرعون، هرگز پرورش عواطف و ایمان و جنبه‌های انسانی و معنوی موسی نبوده است، بلکه موسی را که کودک شیرخواری بوده است، با فراهم کردن امکانات مادی، از نظر جسمانی رشد و نمو داده است.

### ج) تعلیم کتاب و حکمت

«تعلیم یعنی بیاموختن، آموزانیدن، آگاه کردن، آموختن، تربیت و تأدیب» [لغت‌نامه‌ی دهخدا]

**تفسیر کاشف در مورد حکمت چنین می‌نویسد:**  
**«مراد از حکمت عبارت است از رسیدن به حق به وسیله‌ی علم و عقل»**

و مقصود از تعلیم، کتاب «قرآن» است که وحی و پیام الهی است و تعلیم بخشی از تربیت است و چیزی جز تربیت بعد فکری انسان نیست و هر تربیتی مستلزم تعلیم است تا مربی در تربیت مترتبی او را به حقایق واقف گرداند

در حقیقت هشدار و بیدارباشی است که از طرف پیامبر داده می‌شود تا انسان‌ها را از خواب غفلت بیدار کند و به آن‌ها هشدار دهد که ای انسان، تو بیهوده آفریده نشده‌ای. شتابان به سوی خداوند در حرکتی و روزی او را ملاقات خواهی کرد. تلاوت، شیوه‌ی طرح مکتب توحید در جامعه است تا همگان را برانگیزد و در آن‌ها ایجاد حساسیت کند تا برای فهم پیام انبیا و جذب مفاهیم توحیدی آماده شوند و آنان که فطرتشان غبار شرک نگرفته و پوشیده نشده است، پذیرای پیام حق شوند و از حق بربهند.

**امام خمینی(قدس سره)** در کتاب جهاد اکبر در این مورد می‌نویسد: «تا کی می‌خواهید در خواب غفلت به سر برید و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید. از خدا بترسید، از عواقب امور بپرهیزید. از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده‌اید. هنوز قدم اول را برنداشته‌اید. قدم اول در سلوک، «یقظه» است. ولی شما در خواب به سر می‌برید. چشم‌ها باز و دل‌ها در خواب فرو رفته است. اگر دل‌ها خواب‌آلود و قلب‌ها بر اثر گناه سیاه و زنگ‌زده نمی‌بود، این‌طور آسوده‌خاطر و بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید. اگر قدری به امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمیت می‌دادید.» [جهاد اکبر].

ولی می‌بینیم که امام (ره) براساس شیوه‌ی دعوت انبیا، اولین مرحله را «یقظه» یعنی «بیداری» می‌داند. اما خواندن آیات و آشنا ساختن مردم با پیام الهی و نشانه‌های او در آفاق و انفس (عالم برون و عالم درون)، مقدمه دو برنامه‌ی مهم بعدی یعنی تزکیه و تعلیم است.

### ب) تزکیه و تربیت

واژه‌ی تزکیه از ماده‌ی «زکی» و به معنی افزایش و نمو است و در اصطلاح به معنی تهذیب استعمال می‌شود که ما در فارسی آن را پرورش یا تربیت می‌گوییم. همان‌طور که باغبان آگاه و دلسوز، با رسیدگی به گل‌ها و درختان آن‌ها را رشد می‌دهد و به بار می‌آورد و شاخ و برگ‌ها و علف‌های هرز را می‌چیند تا شاخه‌های اصلی رشد را پیدا کند، پیامبر هم ما را به رفتارهای صحیح راهنمایی می‌کند، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان می‌کند و از زشتکاری باز می‌دارد تا پرورش و رشد و تربیت پیدا کنیم و در انسانیت خود به کمال برسیم، یعنی تزکیه شویم.

پس باید قلب را آماده‌ی پذیرش دعوت حق کرد تا بتواند پرتو حق را در خود گیرد و از همه‌ی هواهای نفسانی بگریزد.



و وی با آگاهی بر آن‌ها و عمل بر طبق موازین آموخته شده، به رشد و پرورش ابعاد روحی و معنوی خود بپردازد. بنابراین، شرط لازم تربیت تعلیم است.

و مقصود از حکمت عبارت است از معرفت حقایق موجودات چنان که هستند. «حکمت از صفات خداوند است و منظور از حکیم بودن او این است که نظام آفرینش نظام احسن و اصلح یعنی نیکوترین نظام ممکن است و لازمه‌ی حکمت و عنایت حق این است که جهان هستی غایت و معنی داشته باشد». و تفسیر کاشف در مورد حکمت چنین می‌نویسد:

«مراد از حکمت عبارت است از رسیدن به حق به وسیله‌ی علم و عقل. بنابراین، حکمت در مورد خدای تعالی معرفت و شناخت اشیا و ایجاد آن در نهایت استحکام، و در مورد انسان، معرفت و شناخت موجودات و انجام کارهای نیک است» [عدل‌الهی: ۷۱ و ۷۰]. و در اخلاق، «حکمت» عبارت است از نتیجه‌ی اعتدال قوه‌ی عقلیه در انسان.

حکمت بر دو نوع است: الف) حکمت نظری؛ ب) حکمت عملی. اگر وجود موجودات در قدرت و اختیار ما نباشد، علم مربوط و متعلق به آن‌ها، حکمت نظری نامیده می‌شود. ولی اگر وجود موجودات در اختیار و قدرت ما باشد، علم مربوط به آن‌ها حکمت عملی خوانده می‌شود.

در مورد اهمیت حکمت در کلام معصومین علیهم‌السلام سخن بسیار است و مولا علی (ع) می‌فرماید:

«والحکمه روضه‌العقلا و نزهة النبلاء» [تفسیر کاشف، ج ۱: ۲۸۱]. حکمت باغ و بوستان خردمندان و مزارع مردم نجیب است.»

«الحکمه شجرة تنبت فی القلب و

ثمر علی اللسان» [اخلاق و تربیت

اسلامی: ۲۰۸] «حکمت درختی

است که در دل می‌روید و

در زبان میوه می‌دهد»؛

باعث می‌شود که انسان

هرچه می‌گوید، راست

و درست و منطقی

باشد که مردم به

سخن او هدایت

یابند و از جهل و

نادانی رها شوند.

نتیجه این که

با تعلیم حکمت

می‌توان قدرت

تشخیص و توانایی قضاوت صحیح را در انسان‌ها ایجاد و تقویت کرد تا تربیت شوندگان چنان رشد یابند که به قدرت تشخیص و تمیز حق از باطل مجهز و مسلح شوند و با کنار زدن پرده‌های اوهام و جهالت، چهره‌ی زیبا و نورانی حق را متجلی سازند.

## تقدم و تأخر تزکیه و تعلیم

در کل آیات قرآن کریم، تزکیه و تعلیم در چهار مورد ذکر شده؛ در سه مورد تزکیه بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. نظرات مفسران مشهور در مورد تقدم و تأخر این دو چنین است.

در تفسیر المیزان در این مورد آمده است: «در این آیه‌ی شریفه (سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲)، موضوع تزکیه را جلوتر از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده و در دعای ابراهیم (بقره، آیه‌ی ۱۲۹) تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرده است. این بدان جهت بوده که آیه‌ی مورد بحث، در مقام توصیف تربیت رسول خدا (ص) بر مؤمنان امت است و در مقام تربیت، تزکیه بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه مقدم است، و اما در دعای ابراهیم، مقام تربیت نبود، تنها دعا و درخواست بود. از خدا می‌خواست که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه‌اش بدهد. و معلوم است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه. چون تزکیه از ناحیه‌ی عمل و اخلاق تحقق می‌یابد. پس اول باید با اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آن‌ها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید» [المیزان، ج ۱۹: ۵۳۵].

و در آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره می‌بینیم که این دعا به استجاب می‌رسد و پیغمبری از نسل ابراهیم (ع) (پیامبر اسلام) به پیغمبری مبعوث می‌شود و لذا از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کنند که می‌فرمود: «انا دعوه ابرهیم» [المیزان، ج ۱: ۳۹۶]. من دعای ابراهیم هستم.

در تفسیر نمونه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی در این مورد آمده است: «نکته‌ی جالب توجه، در بعضی آیات، در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم افتاده و تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم شده و این اشاره به تربیت طبیعی آن دو است. زیرا طبعاً باید تعلیم بر تربیت مقدم باشد و در سه مورد که تربیت بر تعلیم مقدم شده، به‌خاطر اهمیت آن است. یعنی هدف و نتیجه و مرحله‌ی نهایی همان تربیت است و باقی همه مقدمه می‌باشد» [تفسیر نمونه، ج ۱].

و در جلد ۲۴ در این مورد آمده است: «این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، اخلاق زاینده‌ی علم است، همان گونه که

**تقدم تزکیه بر تعلیم  
از دیدگاه مکتب ما از  
نوع تقدم زمانه نیست،  
بلکه نوعی تقدم رتبی  
است، هشداری بر این  
امر است که علم باید با  
آراستگی اخلاقی همراه  
باشد و تربیت اخلاقی  
مهم‌تر از دانایی است**



علم زاینده‌ی اخلاق است. اصالت تربیت را مشخص می‌سازد و البته منظور علوم حقیقی است، نه اصطلاحی در لباس علم» [تفسیر نمونه، ج ۳].

و در جلد سوم در این مورد آمده است: «این احتمال در تفسیر آیه وجود دارد که منظور از تزکیه، پاک ساختن آن‌ها از پلیدهای شرک و عقاید باطل و خرافی و خواهی زشت حیوانی بوده باشد، زیرا مادام که نهاد آدمی از این گونه آلودگی‌ها پاک نشود، ممکن نیست آماده‌ی تعلیم کتاب الهی و حکمت و دانش شود. همان‌طور که اگر لوحی را از نقوش زشت پاک نکنی، هرگز آماده‌ی پذیرش نقوش زیبا نخواهد شد. به همین دلیل، در سه آیه‌ی یاد شده، تزکیه بر تعلیم و حکمت، یعنی معارف بلند و عالی اسلام، مقدم شده است» [تفسیر نمونه، ج ۲۴].

در تفسیر احسن‌الحديث آیت‌الله قریشی، در این باره آمده است: «مقدم شدن بیزکیه برای آن است که اول باید انسان از شرک و کفر و مانند آن پاک شود و سپس تعلیم حقایق در وجود او جای گیرد. در حقیقت، هر دو با هم هستند، ولی تزکیه تقدم رتبه دارد» [احسن‌الحديث، ج ۱].

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «کوشش کنید که تربیت بشوید، قبل از این که تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همه‌ی درس با درس خواندن و تعلیم و تربیت باشد که آن (تزکیه) مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب» [اخلاق اسلامی ۱: ۲۶].

با یک نگاه ژرف‌اندیش از تفسیر آیات در مورد تقدم و تأخر تزکیه و تعلیم چنین بدست می‌آید که طبعاً تعلیم بر تربیت مقدم باشد، ولی تقدم تزکیه بر تعلیم از دیدگاه مکتب ما نوعی تقدم زمانی نیست، بلکه نوعی تقدم رتبی است، هشدار بر این امر است که علم باید با اخلاق و پاک‌سازی انسان از رذایل و آراستگی انسان به فضایل اخلاقی همراه باشد و تربیت اخلاقی و پاکی روح، مهم‌تر از دانایی است. چون اگر پاکی نباشد، آن دانایی مانند شمشیری می‌شود که در دست یک وحشی مست قرار گرفته باشد و علم بدون جهت برای خودسازی، در حکم چراغی در دست دزد خواهد بود که سنایی گفته است:

گر علم آموختی از حرص آن‌گه ترسی کاندز شب  
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

امام خمینی (ره) در تفسیر سوره‌ی حمد می‌فرماید: «وقتی علم در یک قلب غیرمذهب وارد شود، انسان را به عقب می‌برد. هر چه انباشت زیادتر باشد، معایبش زیادتر است. وقتی زمین شوره‌زار و سنگلاخی باشد، هر چه در آن تخم بکارند،

نتیجه نمی‌دهد [پیشین].

و در جایی دیگر در این مورد می‌فرمایند: «اگر نفوس تزکیه و تطهیر نشود از اوصاف فاسد، علم اثر سوء در آن‌ها می‌کند. تمام ادیان باطله را علما و دانشمندان اختراع کردند. وقتی در جایی تزکیه نشده علم درآمد، این عالم که حاصل این علم است و مزگی هم نیست، خطرناک می‌شود» [پیشین].

به همین علت است که علم باید جهت و هدف (تزکیه) داشته باشد و اگر نداشته نباشد و از حیطة قداست خارج شود و فقط به وسیله‌ی قدرت در دست عالم تبدیل شود، انسان را به اسارت خود در خواهد برد و به جای این که نوری فرا راه زندگی انسان‌ها باشد، وسیله‌ای برای اشباع و ارضای امیال درونی و غرایز سیری ناپذیر انسان و راهی برای سلطه و اقتدار بر دیگران برای استثمار و سودجویی خواهد شد.

متأسفانه در اکثر مدارس و مراکز علمی، بشر به تعلیم قناعت شده است و به مسئله‌ی تزکیه توجه کافی مبذول نشده و نمی‌شود و بسیاری از استادان و معلمان سعی و کوشش خود را صرفاً به پر کردن اذهان دانشجویان و دانش‌آموزان با معارف و محفوظات و سرانجام پیروزی و قبولی او در امتحان محدود می‌سازند [سخن‌رانی امام خمینی در تاریخ دهم تیرماه: ۱۳۵۰].

در خاتمه‌ی بحث، ذکر این نکته لازم است که تقدم تزکیه بر تعلیم بدان معنا نیست که ابتدا باید به تزکیه پرداخت و پس از فراغت از آن به تعلیم همت گماشت، بلکه تزکیه و تعلیم هم‌پای هم پیش می‌روند و تزکیه پایان‌پذیر نیست که پس از طی مراحل آن بتوان به تعلیم آغاز گردانید و از نظر زمانی، تقدم و تأخری ندارند و این تقدم نوعی تقدم رتبی است، چرا که تزکیه و شیوه‌ی آن را نیز باید تعلیم گرفت و آموخت و به کار بست.

#### منابع

۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه‌ی محمدباقر موسوی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. تهران. پاییز ۱۳۶۳.
۲. عبدالباقی، محمدنژاد. المعجم المفهرس. اسماعیلیان. تهران.
۳. کلینی، یعقوب. اصول کافی. ترجمه‌ی هاشم رسولی. علمیه اسلامیة. تهران.
۴. قریشی، علی‌اکبر. احسن‌الحديث. بنیاد بعثت. تهران. ۱۳۶۶.
۵. مشکینی، علی. اخلاق اسلامی. والعصر. تهران.
۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. قم. تیرماه ۱۳۶۳.
۷. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت اسلامی. صدرا. تهران. دی‌ماه ۱۳۷۱.
۸. مطهری، مرتضی. مسئله‌ی شناخت. صدرا. تهران. آبان‌ماه ۱۳۶۷.
۹. نراقی، ملامحمد. معراج‌السعادت. رشیدی. تهران. بهمن‌ماه ۱۳۶۱.
۱۰. اخلاق و تربیت اسلامی پیام نور ساعی